

واکاوی نقش حکومت قاجار در سرکوب شورش بابیه: بررسی تحلیلی

علی اصغر رجبی^{۱*}، اسماعیل چنگیزی ادهانی^۲، میرهادی حسینی^۳، فؤاد پور آرین^۴

۱- استادیار گروه تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)، پست الکترونیک: aliasghar.rajab@khu.ac.ir

۲- استادیار گروه تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. پست الکترونیک: esmaeil.changizi@khu.ac.ir

۳- دانشیار گروه تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. پست الکترونیک: hosseini@khu.ac.ir

۴- دانشیار گروه تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. پست الکترونیک: fo.pour@khu.ac.ir

چکیده

این پژوهش با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و با اتکا بر اسناد تاریخی و منابع کتابخانه‌ای به تحلیل نقش حکومت قاجار در رویارویی و سرکوب جنبش بابیه می‌پردازد و استدلال می‌شود که مواجهه‌ی حکومت قاجار با بابیه، فرآیندی پیچیده و چندوجهی بود که از مرحله‌ی بی‌توجهی اولیه به سرعت به مرحله‌ی سرکوب نظامی تمام‌عیار تبدیل شد. این سرکوب، تنها برآمده از ملاحظات دینی نبود، بلکه ترکیبی از عوامل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی شامل «حفظ مشروعیت سنتی»، «هم‌پیمانی با نهاد مذهبی»، «ترس از تضعیف حاکمیت در مناطق پیرامونی» بود و «ملاحظات بین‌المللی» در آن نقش داشت. مقاله‌ی حاضر با واکاوی این عوامل در سه عرصه‌ی «گفتمان سازی، سیاست‌گذاری و اجرا»، نشان می‌دهد که چگونه حکومت قاجار، بابیه را از یک «مسئله مذهبی» به یک «تهدید امنیت ملی» تبدیل کرد و با بسیج منابع نظامی و تبلیغی، به قلع و قمع آن اقدام نمود. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که سرکوب بابیه نه صرفاً واکنشی امنیتی بلکه بخشی از سیاست کلان دولت قاجار برای حفظ نظم سلطنتی، مهار فرقه‌گرایی، جلوگیری از قدرت‌گیری گفتمان‌های توده‌ای و نیز تثبیت اتحاد دولت - روحانیت بوده است. این سرکوب، ضمن مهار کوتاه‌مدت بحران، شکاف دولت و جامعه را تشدید کرد و در بلندمدت زمینه‌ساز تکوین گفتمان‌های عدالت‌خواهانه و اصلاح‌طلبانه در ایران شد.

کلید واژه‌ها:

قاجار، بابیه، سرکوب، مشروعیت، دولت و روحانیت، ناصرالدین‌شاه، امیرکبیر

استناد: رجبی، علی اصغر؛ چنگیزی ادهانی، اسماعیل؛ حسینی، میرهادی؛ پور آرین، فؤاد (۱۴۰۴). واکاوی نقش حکومت قاجار در سرکوب شورش بابیه: بررسی تحلیلی. تحقیقات تاریخ ایران دوره اسلامی، ۱۸۵-۱۹۸.



© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات

مقدمه

جنبش بابیه در میانه‌ی قرن نوزدهم میلادی (سده سیزدهم ه.ق)، یکی از مهم‌ترین چالش‌های داخلی حکومت قاجار به شمار می‌آمد. این جنبش که در آغاز حرکتی مذهبی با ادعای مهدویت سید علی محمد باب بود، به سرعت به دلیل مخالفت با نهاد رسمی علما و به چالش کشیدن نظم سیاسی - اجتماعی موجود، در تقابل مستقیم با حکومت مرکزی قرار گرفت. رویکرد حکومت قاجار در قبال این جنبش، الگویی فراگیر از سرکوب بود که در نقاط مختلف ایران از مازندران و زنجان تا نیریز به اجرا درآمد.

جنبش بابی که از میانه‌های دوره سلطنت محمدشاه قاجار (۱۲۵۰-۱۲۶۴ قمری) ظهور کرد، به یکی از چالش‌های عمده داخلی برای حکومت مرکزی تبدیل شد. درک علل و روند این رویدادها، بدون توجه به بستر سیاسی و اجتماعی حاکمیت قاجار ناقص خواهد بود.

جنبش بابیه در میانه‌ی قرن نوزدهم میلادی و در بستر بحران‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران عصر قاجار ظهور کرد. این جنبش که با ادعاهای مذهبی سید علی محمد باب آغاز شد، به سرعت به یک حرکت تبدیل گردید و واکنش شدید حکومت قاجار را برانگیخت. سرکوب شورش‌های بابیه نه تنها به تثبیت اقتدار دولت قاجار کمک کرد، بلکه در تاریخ‌نگاری ایران نیز به عنوان نمونه‌ای از برخورد حکومت با جنبش‌های دینی و اجتماعی ثبت شد (آدمیت، ۱۳۵۵: ۲۱۲).

ظهور بابیه در دهه‌ی ۱۲۶۰ ق در بستر مجموعه‌ای از بحران‌های اقتصادی، سیاسی و معرفتی رخ داد. از یک سو، دولت قاجار با ضعف ساختاری، بحران مالی، نارضایتی مردمی و رقابت نخبگان روبه‌رو بود (آدمیت، ۱۳۶۰: ۲۲۸)؛ و از سوی دیگر، بخش‌هایی از جامعه‌ی شیعی تحت تأثیر جریان‌های مهدوی گرایانه و پرسش‌های معرفتی تازه قرار داشت. ظهور علی محمد باب و گسترش پیروان او در فارس، اصفهان، خراسان، آذربایجان، زنجان و مازندران، دولت مرکزی را با چالشی مواجه کرد که هم ماهیت مذهبی و هم پیامدهای سیاسی گسترده داشت.

حکومت قاجار - به ویژه در دوره‌ی محمدشاه و اوایل ناصرالدین شاه - شورش بابیه را تهدیدی علیه نظم سلطنت، شبکه‌ی روحانیت وابسته به دولت و ساخت قدرت ایلید دیوانی تلقی کرد (نویسی، ۱۳۷۱: ۱۰۵)؛ بنابراین، سرکوب بابیه از نخستین روزها در دستور کار دولت قرار گرفت؛ اما این سرکوب در هر منطقه و هر مقطع زمانی، شکل ویژه‌ای یافت. هدف این مقاله، بررسی نقش حکومت قاجار در سرکوب شورش بابیه از منظر سیاسی، نظامی و ایدئولوژیک است.

مسئله اصلی این پژوهش، تبیین نقش حکومت قاجار به عنوان بازیگری اصلی در مدیریت، تشدید یا مهار این بحران است. پرسش اصلی این مقاله آن است که پرسش محوری این است که ساختار حکومت قاجار و عملکرد نهادهای آن چگونه بر سیر رویدادهای مرتبط با بابیه تأثیر گذاشت؟ فرضیه پژوهش بر این مبناست که فرضیه این مقاله بر این مبناست که ضعف ساختاری حکومت مرکزی، ناکارآمدی اقتصادی و رقابت‌های درون حکومتی، زمینه‌ساز گسترش بحران و تبدیل یک منازعه مذهبی به یک شورش سیاسی-نظامی شد. سرکوب بابیه، تنها یک واکنش دینی ساده نبود، بلکه استراتژی‌ای آگاهانه برای حفظ مشروعیت سیاسی حکومت قاجار در برابر تهدیدی چندبعدی بود که پایه‌های مذهبی، سیاسی و اقتصادی سلطنت را نشانه رفته بود. این پژوهش با بررسی اسناد و منابع تاریخی دوره قاجار، در پی اثبات این فرضیه است.

این پژوهش در سه بخش اصلی سامان یافته است: بخش نخست به «بسترها و علل سیاسی-مذهبی تقابل» می‌پردازد. بخش دوم «مکانیسم‌ها و ابزارهای سرکوب» شامل گفتمان سازی، اقدامات نظامی و قضایی را بررسی می‌کند و بخش سوم به «تحلیل انگیزه‌ها و پیامدهای سرکوب» اختصاص دارد.

پیشینه پژوهش

پیشینه مطالعات بابیه را می‌توان در سه دوره دسته‌بندی کرد:

۱. منابع اولیه قاجاری: این منابع غالباً با رویکردی درباری و کلام‌محور، بابیه را تهدیدی «سیاسی-مذهبی» تصویر می‌کنند. از مهم‌ترین این آثار: سپهر، «ناسخ‌التواریخ» (۱۳۶۸)، هدایت، «روضه‌الصفاء» (۱۳۸۰)، فسائی، «فارسنامه ناصری» (۱۳۱۴) می‌باشند که این آثار اطلاعات ارزشمندی در مورد جزئیات شورش‌ها ارائه می‌کنند، اما همواره نگاه دولت‌محور دارند.

۲. پژوهش‌های نواندیش دوران پهلوی: کسروی، «بایان» (۱۳۲۲) کسروی نخستین پژوهش‌گری است که بابیه را از چارچوب گزارش‌های دولتی بیرون کشید و به‌صورت منصفانه‌تر بررسی کرد، هرچند نگاه انتقادی سخت‌گیرانه‌ی مذهبی وی بر تحلیلش سایه افکنده است.

۳. پژوهش‌های معاصر: پژوهش‌های دهه‌ی ۱۳۶۰ به بعد تلاش کردند بابیه را در زمینه‌ی اجتماعی و سیاسی زمانه واکاوی کنند: زرین‌کوب، «تاریخ مردم ایران» (۱۳۷۵)، افشار، «اسناد بابی» (۱۳۷۰)، پورقاسبی، «تحولات دینی و اجتماعی عصر قاجار» (۱۳۹۰) و بینش، «بازخوانی جنبش بابی» (۱۳۹۶). باوجود تحقیقات متعدد، هنوز تحلیل‌های ساختارمند درباره‌ی نقش دولت قاجار و منطق امنیتی-سیاسی آن اندک است؛ این مقاله تلاش دارد این خلأ را پر کند.

۱. بسترهای سیاسی و اجتماعی عصر قاجار پیش از ظهور بابیت

مطالعه پیدایش بابیت و بهائیت تنها در قالب گرایش‌های اعتقادی و مباحث کلامی محدود نمی‌شود؛ بلکه این جنبش‌ها پدیده‌هایی اجتماعی هستند که ریشه‌های آن‌ها در شرایط خاص اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ایران عصر قاجار قابل جست‌وجوست. هر جا تاریخ ایران با بحران، هرج‌ومرج، تحقیر ملی و نابسامانی اقتصادی و زیست اجتماعی گره‌خورده، بروز جریانات مدعی نجات و موعودگرایی تسهیل شده است. نهضت‌های مهدوی و کسانی که خود را باب یا واسطه‌ی ظهور امام زمان (عج) می‌دانستند، تنها به دوران سید علی محمد باب محدود نبوده و سابقه‌ای دیرینه دارند؛ نمونه‌ی تاریخی آن را می‌توان در فرقه حروفیه و فضل‌الله استرآبادی در دوره‌ی تیموری مشاهده کرد. این نوع جنبش‌ها همواره بر بستر ضعف، ناامیدی و فضاها‌ی رازآلود و انتظار ظهور شکل گرفته‌اند و گاه رنگ سیاسی به خود گرفته‌اند.

در دوران قاجاریه به دلیل تبعیض، بی‌عدالتی، فقر، وضعیت ناگوار معیشتی و به‌طورکلی وضعیت اسفبار اقتصادی، سیاسی که بر کشور حاکم بود، مردم در تنگنا قرار داشتند. علاوه بر این جنگ‌ها و شکست‌های پیاپی ایران از روس و اوضاع نابسامان هیئت حاکمه و درباریان در دوره فتحعلی شاه، ایران را به سقوط و اضمحلال کشانیده بود و در دوران محمدشاه، رشوه‌گیری و فروختن مشاغل، بی‌کفایتی و بی‌لیاقتی درباریان و شقاوت مأمورین دولتی و حکام محلی در گرفتن مالیات‌های سنگین از مردم، مملکت را ویران کرده بود (مدرسی چهاردهی، ۱۳۵۱: ۱۸).

از طرفی بیماری‌های واگیردار چون طاعون و وبا در طی این سال‌ها (۱۲۳۶ - ۱۳۱۰ ه.ق) تقریباً ۶۵ بار جان هزاران نفر را گرفت و قحطی نیز مصیبتی بود که هر چند سال یک‌بار ایرانیان را گرفتار می‌کرد (اعتضادالسلطنه، ۱۳۸۳: ۶۲).

این اوضاع و احوال، زمینه را برای گرایش مردم به اندیشه مهدویت و ظهور یک ناجی فراهم می‌کرد و در سال‌های بعد با ادامه یافتن این نابسامانی‌ها، در دوره ناصری شدت یافت و مردم را روحاً، برای قبول مهدویت از جانب کسی که ادعای ستیز با هیئت حاکمه را داشت فراهم می‌کرد تا آن‌ها را از اوضاع فلاکت‌بار نجات دهد؛ و از طرفی مردم بی‌دانشی را که ذهن‌شان در طول دوران بسیار، پرورش یافته تعصب و اوهام بود را به آسانی به خود جلب می‌کرد (ناطق، ۱۳۶۸: ۶۴).

در نبود عقل و آگاهی هر عملی از انسان متعصب، آن‌هم از مردمی که زیر بار این همه مشقت تنها به دنبال راه نجات و رهایی هستند، به دنبال خواهد داشت و بدون هیچ تفکر و تأملی به فرقه‌های جعلی و ساختگی همچون بابیه جلب می‌کند. به گفته آدمیت «خلق‌ی که به بابیه گرویدند در زمره همان مردمی بودند که در همان اوان، اعتقاد یافتند که بقعه صاحب‌الامر در تبریز معجزه فرموده و آن اعجاز در شخصیت گاوی، تجسم پیدا کرده است و آنگاه مردم فوج فوج همی‌رفتند و بر سم آن حیوان بوسه همی‌زدند.» (آدمیت، ۱۳۴۸: ۵۳۴).

زمینه به وجود آمدن فتنه بابیت در ایران را باید در اوضاع بحرانی سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی دوران سلطنت محمدشاه قاجار و صدارت حاج میرزا آقاسی جست‌وجو کرد، زیرا در این دوره بیشتر مردم ایران در چنبره فشار استبداد گرفتار بودند و ظلم و ستم حاکمان ایالات و ولایات مختلف حدّ و حصری نداشت. بدیهی است که در چنین جوّی، مردم به لحاظ اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی نیز وضعیت نامساعدی داشته و به دنبال بهانه‌ای باشند تا در برابر وضعیت موجود، عکس‌العمل نشان دهند و ناراضی خود را از حاکمان ابراز دارند (محمدی، ۱۳۸۸).

حکومت قاجار در آستانه‌ی ظهور سید علی محمد باب، با چالش‌های ساختاری متعددی روبرو بود. تمرکزگرایی ضعیف، قدرت فزاینده روحانیون و رقابت آن‌ها با دیوان‌سالاران دولتی و نفوذ روزافزون قدرت‌های خارجی به‌ویژه روسیه و بریتانیا، از ویژگی‌های این دوره است (آدمیت، ۱۳۴۸: ۵۶). از سوی دیگر، ناراضی‌های اجتماعی ناشی از مالیات‌های سنگین و فساد اداری، جامعه‌ی ایران را مستعد پذیرش هرگونه جنبش اعتراضی کرده بود. در چنین فضایی، هر دعوت جدید مذهبی یا اجتماعی می‌توانست به سرعت به یک چالش سیاسی علیه وضع موجود تبدیل شود.

۱-۱. سیاست‌های حکومت محمدشاه و صدراعظمی حاج میرزا آقاسی

از اتفاقات مهم عهد محمدشاه ظهور سید علی محمد شیرازی ملقب به باب بود که جنبش بابیه را بنا گذاشت. او ابتدا در بوشهر تبلیغ کرد و عده‌ای به او پیوستند. مدتی بعد در شیراز با علمای شیعه مناظره کرد و در آخر میرزا حسین خان، حاکم فارس، دستور داد تا «هر دو پای او را استوار بستند و چوبش زحمت فراوان کردند.» (ناطق، ۱۳۶۸: ۶۳). باب شکایت به محمدشاه برد: «اگر تو گوشه‌ای از ستم روایی این مرد را می‌دانستی، از او انتقام می‌گرفتی زیرا که تا روز رستاخیز پادشاهی تو را آلوده ساخت.» او محمدشاه را به آیین خود جلب کرد (همان، ۶۴). باب در اصفهان، مطابق دعوت حاکم شهر، با علما مجدداً مناظره کرد و روحانیون فتوا به قتلش دادند، اما آقاسی به یاری باب شتافت و او را به تهران فراخواند. حامد الگار معتقد است که در اینجا باب به «ابزاری در دست حکومت در پیکار میان دولت و علما» تبدیل شد (همان، ۶۵).

از حوادث مهم دیگری که به پیچیدگی اوضاع افزود، ماجرای سید علی محمد باب بود. وی پس از مباحثه با علمای شیراز زندانی شد ولی افراد منوچهرخان معتمدالدوله، حاکم اصفهان، او را از زندان شیراز ربودند و به اصفهان بردند. حاجی میرزا آقاسی در نامه‌ای از معتمدالدوله خواست باب را به تهران بفرستد، اما او بی‌اعتنایی کرد. در این زمان، علمای اصفهان در نامه‌ای به حاجی میرزا آقاسی، از وی خواستند با این مدعی نیابت امام عصر عجل‌الله فرجه‌الشریف که موجب فتنه شده است، برخورد کند (سپهر، ۱۳۶۸: ۸۳۱/۲ - ۸۳۵؛ آدمیت، ۱۳۴۸: ۴۴۵). در محرم ۱۲۶۳، حاجی میرزا آقاسی در پاسخ به نامه علمای اصفهان نوشت که ادعای باب «از روی نشأ حشیش است» و تنبیهی که برای او در نظر گرفت، زندان ابد در قلعه ماکو بود (آدمیت، ۱۳۴۸: ۴۴۵ - ۴۴۶). با مرگ معتمدالدوله، به فرمان حاجی میرزا آقاسی باب را به قلعه‌ی چهریق در آذربایجان انتقال دادند (سپهر، ۱۳۶۸: ۹۱۳/۲).

در دوره‌ی محمدشاه، حاج میرزا آقاسی با سیاست‌های خاص خود اداره‌ی کشور را در دست داشت. رویکرد او در قبال جنبش بابی، ترکیبی از بی‌توجهی اولیه، سردرگمی و درنهایت سرکوب بود. به نظر می‌رسد آقاسی در ابتدا خطر سیاسی این جنبش را دست‌کم گرفت. برای نمونه، هنگامی که باب در شیراز بازداشت شد، برخورد اولیه چندان شدید نبود (کسروی، ۱۳۲۰: ۱۲۳). با این حال، با گسترش تبلیغات بابی و افزایش درگیری‌های پراکنده بین هواداران باب و مخالفانشان (عمدتاً علمای محلی)، حکومت مرکزی تحت فشار علما و رقبای داخلی آقاسی، به سمت سیاست سرکوب گرایید. ضعف حکومت مرکزی در کنترل والیان و حکام محلی باعث شد درگیری‌هایی مانند واقعه‌ی «بدشت» و «طبرسی» بدون یک واکنش مقتدرانه و به موقع از مرکز رخ دهد (فوران، ۱۳۷۷: ۲۴۵).

۱-۲. دوران ناصرالدین شاه و تشدید بحران: از صدارت امیرکبیر تا میرزا آقاخان نوری

با مرگ محمدشاه و به قدرت رسیدن ناصرالدین شاه، دوره‌ی جدیدی در برخورد با بابیه آغاز شد. صدراعظم جدید، میرزا تقی خان امیرکبیر که به نظم و تقویت حکومت مرکزی معتقد بود، سیاست قاطعی برای سرکوب این جنبش در پیش گرفت. در سال ۱۲۶۸ قمری، در تهران، یکی از بابیان به دستور میرزا تقی خان امیرکبیر به قتل رسید. این واقعه در پی دستگیری این فرد توسط علیقلی میرزا قاجار، معروف به اعتضادالسلطنه، رخ داد. بابیان، پیروان آیین بابیه بودند که در آن زمان به عنوان گروهی نوظهور و مورد مخالفت حکومت قاجار شناخته می‌شدند. این واقعه نشان‌دهنده رویکرد سخت‌گیرانه‌ی امیرکبیر در برابر جریان‌های مذهبی و سیاسی نوپا بود که به نظر او تهدیدی برای نظم عمومی محسوب می‌شدند (خورموجی، ۱۳۴۴: ۱۱۳/۱).

اعدام سید علی محمد باب در تبریز در سال ۱۲۶۶ قمری، نماد این سیاست جدید بود. امیرکبیر جنبش بابی را تهدیدی برای امنیت کشور می‌دانست و برخورد او بیشتر نظامی - امنیتی بود. (آجودانی، ۱۳۸۲: ۸۹). در دوره‌ی صدارت امیرکبیر، باهدف برقراری نظم، جلوگیری از نفوذ خارجی، حفظ مشروعیت سلطنت، سیاست سرکوب تشدید شد امیرکبیر معتقد بود بابیه می‌تواند ابزار دخالت قدرت‌های خارجی شود (نوابی، ۱۳۷۱: ۱۷۴).

قتل این بابی نه تنها نشان‌دهنده سیاست سخت‌گیرانه امیرکبیر در برابر جریان‌های نوظهور بود، بلکه تأثیراتی نیز بر روابط داخلی حکومت قاجار داشت. این واقعه به عنوان نمونه‌ای از تلاش امیرکبیر برای حفظ نظم و امنیت در تهران و جلوگیری از گسترش اندیشه‌های نوین مذهبی و سیاسی ثبت شد. با این حال، این اقدامات نتوانست مانع از گسترش آیین بابیه و بعدها بهائیت در ایران شود (سپهر، ۱۳۷۷: ۳۳/۴).

پس از امیرکبیر، میرزا آقاخان نوری (اعتمادالدوله) رویکردی متفاوت در پیش گرفت. او سعی کرد با میانجی‌گری و وعده‌ی عفو، بحران را مدیریت کند، اما این سیاست نیز به دلیل بی‌ثباتی و عدم اعتماد دو طرف به شکست انجامید و به وقایع خونینی مانند سوءقصد به ناصرالدین‌شاه در سال ۱۲۶۸ قمری و متعاقب آن اعدام‌های دسته‌جمعی بابیان منجر شد (بامداد، ۱۳۴۷: ۲۱۰). این نوسان در سیاست از سرکوب قاطع تا مماشات ناپایدار، خود نشان‌دهنده‌ی عدم وجود یک درک جامع و استراتژی بلندمدت در دستگاه قاجار بود. امیرکبیر صدراعظم باتجربه، کاردان و قدرتمند ایران در دوره ناصرالدین‌شاه، قهرمان مبارزه با استعمار، استبداد و نیز اصلاحگر امور سیاسی، دینی و فرهنگی بود. وی با ورود به دربار قاجار، به امور مهمی چون تثبیت قدرت مرکزی از طریق برخورد با عوامل تهدیدکننده داخلی و خارجی پرداخت. مهم‌ترین اقدام وی در زمینه داخلی، علاوه بر برخورد با شورش‌های داخلی، سرکوب شورش بابیه بود که با اقدامات مقتدرانه و البته روش‌های متفاوت امیر صورت گرفت. به‌گونه‌ای که بعد از برخورد امیر و سرکوب شورش، آن‌ها دیگر جرأت نکردند امنیت سیاسی کشور را با تهدید مواجه سازند.

«بعد از وقایع ۱۸۵۰ یک دوره‌ی یک‌ساله و نیم به چشم می‌خورد که در آن جنبش بابیه ساکن و بی‌حرکت است، باین حال گروهی از بابی‌های تهران نقشه جان ناصرالدین‌شاه را کشیدند به این دلیل که او را مسئول قتل دوستان خود می‌دانستند. ولی تلاش برای ترور ناصرالدین‌شاه به شکست انجامید و منجر به دستگیری و اعدام وسیعی در میان بابیان گشت» (نیاکویی، ۱۳۸۷: ۴۱۶).

۱-۳. نقش حکام محلی و پیوند با قدرت‌های خارجی

والیان و حکام محلی در این ماجرا اغلب به دنبال منافع شخصی یا محلی خود بودند. برای مثال، در ماجرای درگیری‌های مازندران، برخی حکام محلی یا به دلیل ضعف یا به دلیل حساسگری‌های سیاسی، نتوانستند یا نخواستند به‌سرعت بحران را مهار کنند (عبدالله، ۱۳۹۴: ۱۶۷). رؤسای ایلات، مالکان عمده و کلاتر زنجان هم برای حفظ ساختارهای قدرت و روابط دیرینه با دستگاه قاجار، در سرکوب نقش فعال داشتند. آنان نیروی سواره و پیاده فراهم کردند. مسیرهای ورود و خروج محله‌ی بابیه را کنترل نمودند و آذوقه و تجهیزات در اختیار نظامیان گذاشتند (رحمانی، ۱۳۹۸: ۱۰۸). این همکاری باعث شد محاصره‌ی اقتصادی منطقه با سرعت پیش برود.

از سوی دیگر، برخی از مورخین، پدید آمدن باب و غائله او را نقشه انگلیسی‌ها دانسته و معتقدند که او دست‌پرورده و عامل آن‌ها بوده است. علی‌محمد باب می‌گوید: پیامبر آخری خواهد آمد و من مبشر و باب او هستم و زمان آن پیامبر، ظهور کلی الهی در جهان محقق خواهد شد.

دولت‌های روسیه و بریتانیا با توجه به منافع خود در ایران، گاه به‌صورت غیرمستقیم بر روند حوادث تأثیر می‌گذاشتند. حمایت برخی کنسول‌های خارجی از بابیان تحت آزار، اگرچه عمدتاً به دلایل انسانی بود، اما در محاسبات سیاسی قاجار به‌عنوان یک عامل تهدیدکننده‌ی خارجی ادراک می‌شد و این بر پیچیدگی مدیریت بحران می‌افزود (کسروی، ۱۳۲۰: ۱۸۵).

دولت روسیه در خفا از باب و آئین وی حمایت می‌کرد و بعد از ظهور حسینعلی بهاء به حمایت جدی از وی پرداخت (محمدی، ۱۳۸۸).

۲. زمینه‌های اجتماعی و سیاسی شورش بابیه

ظهور بابیه در دهه ۱۲۶۰ هجری قمری هم‌زمان با بحران‌های اقتصادی و نارضایتی اجتماعی بود. ضعف ساختار اداری، فشار مالیاتی و ناکارآمدی حکومت قاجار زمینه‌های اجتماعی برای پذیرش آموزه‌های بابیه را فراهم کرد (پارسا دوست، ۱۳۷۰: ۴۵).

از سوی دیگر، فساد درباری و بی‌کفایتی نظام سیاسی، باعث شد که جنبش بابیه به‌عنوان بدیلی معنوی و اجتماعی در میان اقشار ناراضی مطرح شود (آدمیت، ۱۳۵۵: ۲۲۰).

در سال ۱۲۶۴ ق گروهی از بابیان در مشهد گرد آمدند. دولت این تحرک را «سیاسی» تلقی کرد سپهر از این واقعه با عنوان «اجتماع جماعتی مفسد» یاد می‌کند (سپهر، ۱۳۶۸: ۲۹۱/۳) که نشان‌دهنده‌ی نگاه امنیتی دولت است.

آنچه باعث افزایش پیروان بابی شد، حساسیت و مبارزات شدید سلطنت و حکومت در سرکوبی پیروان باب بود تا پیروان را هر چه بیشتر در مقابل دولت که حالا بعد از اقدام شاه در اعدام رهبر آن‌ها، مظهر ظلم و بیداد شده بود، قرار دهد تا با حمایت و پیروی از رهبران‌شان با اشتیاق بیشتر بر حکومت شوریده و از جان دریغ نکنند.

ظهور باب، در ابتدا بیش از یک داعیه مذهبی مخالف با سیاست‌های دولت نبود، اما با حساسیت بیش‌ازحد زمامداران نسبت به آن وسیله‌ای شد، در دست بیگانگان تا هم به مردم و هم به دین آن‌ها ضربه‌ی مهلکی بزند و هر چه بیشتر آن‌ها را در دام خرافه و اوهام اندازد؛ و نیز دستاویزی شد برای زمامداران که هر مخالفی را به اتهام کفر و بابی‌گری به سخت‌ترین مجازات‌ها محکوم کنند (شمیم، ۱۳۷۹: ۳۴۰).

۳. بسترها و علل سیاسی - مذهبی تقابل

۳-۱. بحران مشروعیت و حساسیت به جنبش‌های مهدوی

حکومت قاجار که فاقد مشروعیت سنتی پادشاهی صفوی بود، همواره نسبت به هرگونه جنبش مهدوی یا موعودگرایانه حساسیت شدیدی داشت. ادعای «قائمیت» و «مهدویت» از سوی باب، مستقیماً مشروعیت «ظل‌الله» ی شاه را به چالش می‌کشید. به گفته فریدون آدمیت، «دولت قاجار اساس سلطنت را بر حمایت از دیانت اسلام استوار ساخته بود و ادعای باب نوعی طغیان علیه اساس دولت و دیانت محسوب می‌شد.» (آدمیت، ۱۳۴۸: ۲۲۳). این چالش مشروعیت، هسته اصلی درگیری را تشکیل می‌داد. سرکوب بابیه، اتحاد دولت - روحانیت را تحکیم کرد (حائری، ۱۳۵۸: ۷۹). سرکوب بابیه بخشی از زمینه‌های ذهنی و اجتماعی شکل‌گیری گفتمان عدالت‌خانه و مشروطه را فراهم کرد (زرین‌کوب، ۱۳۷۵: ۲۹۵).

۳-۲. اتحاد نهاد دین و دولت

علما به‌عنوان قدرتمندترین نهاد اجتماعی، از همان آغاز به دلیل ادعاهای باب، او را مرتد اعلام کردند. حکومت قاجار که مشروعیت خود را درگرو پشتیبانی از این نهاد می‌دید، ناچار بود خواست آنان برای سرکوب را اجابت کند. مذاکره‌ای که بین محمدشاه و علمای قم درباره چگونگی برخورد با باب صورت گرفت، نشان‌دهنده این هم‌پیمانی است. در گزارش‌ها آمده که علمای قم به شاه نوشتند: «وجود

سید باب را برای اسلام و دولت زیان‌بار دانسته و اجرای حد شرعی را خواستار شدند.» (نویسی، ۱۳۶۳: ۴۵). این اتحاد، هرگونه امکان مدارا را از بین برد.

۳-۳. هراس از ناآرامی‌های اجتماعی و بی‌ثباتی سیاسی

به نوشته‌ی آدمیت حکومت قاجار به علت وجود بحران مالی، رقابت شاهزادگان، نفوذ روزافزون علما، ناراضی‌های اجتماعی ساختاری شکننده داشت (آدمیت، ۱۳۶۰: ۲۲۰). در چنین فضایی، هر جنبش دینی اجتماعی می‌توانست خطر بالقوه باشد. سپهر صریحاً می‌نویسد که دولت «خوف تشّت ملک» از جانب بایه داشت (سپهر، ۱۳۶۸: ۲۸۲)؛ بنابراین، حتی حرکات محدود بایان نیز تهدید امنیتی تلقی می‌شد. جنبش بایه به سرعت در میان قشرهای مختلف از تجار تا پیشه‌وران و روستاییان نفوذ کرد. این گسترش، برای حکومت مرکزی ضعیف قاجار که همواره از شورش‌های داخلی و جداگری مناطق هراس داشت، به منزله‌ی یک کابوس بود. وقایعی مانند شورش زنجان به رهبری ملا محمدعلی زنجان (حجت) که ماه‌ها طول کشید و بسیج نیروی نظامی گسترده‌ای را طلب کرد، به وضوح نشان می‌داد که بایه می‌تواند به یک نهضت اجتماعی - نظامی تبدیل شود. عبدالحسین نوایی با استناد به اسناد دولتی می‌نویسد: «حکومت از گسترش آشوب به دیگر ولایات و پیوستن عشایر ناراضی به بایان سخت بیمناک بود.» (نویسی، ۱۳۶۳: ۱۱۷).

علی محمد باب در سال ۱۲۶۱ ق به شیراز بازگشت. حکومت فارس به فرماندهی حسین خان نظام الدوله به دلیل فشار علما و ترس از آشوب اجتماعی، باب را بازداشت کرد (فسائی، ۱۳۱۴ ق: ۷۵۱) تبعید باب به اصفهان و سپس آذربایجان بیشتر جنبه‌ی امنیتی داشت و برای جلوگیری از تجمع پیروان جغرافیایی حرکت باب کنترل می‌گردید هدایت می‌نویسد: «دولت خوف داشت که اگر باب در جنوب ماند، فتنه برخیزد» (هدایت، ۱۳۸۰: ۳۲۴).

۴. مکانیسم‌ها و ابزارهای سرکوب

۴-۱. گفتمان سازی و ایجاد مشروعیت برای سرکوب

حکومت قاجار برای سرکوب بایه، از مشروعیت دینی نیز بهره گرفت. فتاوای علمای شیعه علیه بایه، زمینه‌ساز مشروعیت بخشی به اقدامات نظامی حکومت شد (ناظم الاسلام کرمانی، ۱۳۶۲: ۱۵۵). نقش علمای فارس - به ویژه سید عبدالحسین شیرازی - در تحریک بازداشت باب پررنگ است (کسروی، ۱۳۲۲: ۵۸). نظام الدوله برای تثبیت موقعیت خود در برابر علما، از اتهامات دینی علیه باب بهره برد. مورخان درباری همچون اعتمادالسلطنه، بایه را با واژگانی چون «مفسد» و «فتنه‌گر» توصیف کردند و روایت‌های رسمی، سرکوب بایه را اقدامی در جهت حفظ امنیت ملی معرفی نمودند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۲۱۰). بایه به عنوان «بدعت» و «فتنه» معرفی گردید و سرکوب آن به عنوان وظیفه شرعی حکومت تلقی شد (آدمیت، ۱۳۵۵: ۲۳۰). حکومت قاجار برای توجیه خشونت خود، از گفتمان «فتنه» و «ضدیت با اسلام» استفاده می‌کرد. در اسناد و گزارش‌های رسمی، اصطلاحاتی مانند «اهل فتنه»، «ملحدین»، «یاغیان» و «مفسدین فی الارض» به طور سیستماتیک برای اشاره به بایان به کار برده می‌شد. برای مثال، در فرمانی از ناصرالدین شاه به حاکم زنجان خطاب به بایان آمده است: «جمع آن اشرار فتنه‌انگیز را

از بیخ و بن قلع و قمع نمایند تا دیگرکسی جرأت نکند از حکم اسلام و دولت تمرد کند.» (سپهر، ۱۳۶۸: ۲۰۴/۳). این گفتمان سازی، سرکوب را در نظر عامه، نه یک عمل سیاسی، بلکه یک «تکلیف دینی و ملی» جلوه می‌داد.

۴-۲. سرکوب نظامی: از اجرای احکام شرعی تا جنگ‌های تمام عیار

حکومت قاجار از همان آغاز، بابیه را تهدیدی علیه نظم سیاسی و دینی تلقی کرد. دستگیری و محاکمه سید علی محمد باب در تبریز (۱۲۶۴ ق) با حضور ولیعهد ناصرالدین میرزا، نمونه‌ای از برخورد امنیتی حکومت بود (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۱۷۸).

شورش‌های بابیه در مازندران (قلعه شیخ طبرسی)، زنجان و نیریز با اعزام نیروهای نظامی سرکوب شدند. در این نبردها، حکومت قاجار از توپخانه و نیروهای قزاق استفاده کرد (کسروی، ۱۳۲۳: ۹۵).

حکومت قاجار از سه سطح سرکوب نظامی استفاده کرد:

۴-۲-۱. اعدام و حبس رهبران: اجرای حکم اعدام برای باب در تبریز و سپس در بروجرد، نقطه اوج این سیاست بود. علاوه بر این، بسیاری از بزرگان بابیه مانند قره‌العین (طاهره) به صورت مخفیانه یا علنی کشته شدند.

۴-۲-۲. درگیری‌های مسلحانه محلی: حکومت با بسیج نیروهای محلی و اعزام قوای دولتی، به مقابله با پایگاه‌های بابیه پرداخت. «محاصره و قتل عام شیخ طبرسی» در مازندران به فرماندهی ملاخلیل برغانی و محمدحسن خان ساریع السلطنه، «شورش زنجان» به فرماندهی عزیزخان مکرری سردار کل و «وقایع نیریز» از نمونه‌های بارز این درگیری‌هاست. در گزارش سردار کل از زنجان به تهران آمده: «قریب به دو هزار نفر از یایان [بایان] در میدان جنگ به درک واصل شدند.» (کسروی، ۱۳۳۵: ۲۵۶). یکی از مهم‌ترین شورش‌های بابیه در قلعه شیخ طبرسی (مازندران) رخ داد. بابیه با رهبری ملا حسین بشرویه‌ای و یارانش، در برابر نیروهای قاجار مقاومت کردند. حکومت قاجار با اعزام سپاهیان متعدد و استفاده از توپخانه، این شورش را پس از چندین ماه محاصره سرکوب کرد (کسروی، ۱۳۲۳: ۱۰۲).

شورش مازندران (قلعه شیخ طبرسی)، سنگین‌ترین مقابله‌ی نظامی حکومت قاجار با بابیه بود.

این شورش که میان سال‌های ۱۲۶۵ تا ۱۲۶۶ ق رخ داد و مهم‌ترین رویارویی نظامی دولت با بایان بود به گفته‌ی سپهر، علت سرکوب شدید این بود که دولت بیم داشت که «شعله فتنه در طبرسی به سایر بلاد سرایت کند» (سپهر، ۱۳۶۸: ۳۲۵/۳).

علمای بابل و بارفروش مازندران فشار زیادی بر دولت آوردند تا برخورد قاطع صورت گیرد، فسایی می‌نویسد: «علما حکم به جهاد با بایان دادند» (فسایی، ۱۳۱۴ ق: ۷۸۳).

این واقعه نشان‌دهنده‌ی عزم حکومت قاجار برای نابودی کامل جنبش بود و در تاریخ‌نگاری رسمی به عنوان «فتنه‌ای خاموش شده» ثبت گردید (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۲۱۵).

۴-۲-۳. سیاست قحطی و محاصره: در برخی موارد مانند شیخ طبرسی، از محاصره و قطع آذوقه برای وادار کردن بایان به تسلیم استفاده شد. دولت چندین بار نیروهای نظامی به مازندران اعزام کرد. سرانجام پس از محاصره‌ی طولانی با وعده‌ی امان، بایان را

و ادار به تسلیم و سپس به قتل رساند. این اقدام به گفته‌ی برخی پژوهشگران بر مشروعیت دولت در میان مردم تأثیر منفی گذاشت (زرین‌کوب، ۱۳۷۵: ۲۶۲)

۴-۳. اقدامات قضایی - اداری و ایجاد رعب

پس از سرکوب هر شورش، حکومت اقدام به مجازات گسترده و جمعی می‌کرد. این مجازات‌ها شامل اعدام، حبس، تبعید و مصادره اموال بود. برای نمونه، پس از واقعه ترور نافرجام ناصرالدین‌شاه توسط گروهی از بابیان (۱۲۶۸ ق)، موج بی‌سابقه‌ای از دستگیری‌ها و اعدام‌ها در تهران و سایر شهرها به راه افتاد. محمدحسن اعتمادالسلطنه در «مرآت البلدان» می‌نویسد: «بسیاری از بابیان را در میدان توپخانه و سایر میدان‌ها به قتل رساندند و هرکس شک می‌بردند، دستگیر و زندانی می‌کردند» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۲۸۹/۴). این اقدامات هدفش ایجاد رعب و وحشت و هراس و جلوگیری از تداوم فعالیت‌های بابیه بود.

۴-۴. نقش شخص شاه و صدراعظم‌ها

ناصرالدین‌شاه که خود هدف ترور قرار گرفته بود، شخصاً بر شدت سرکوب تأکید داشت. در کنار او، نقش صدراعظم‌هایی چون «میرزا تقی‌خان امیرکبیر» بسیار حیاتی بود. امیرکبیر با اینکه سیاستمدار میانه‌روی بود، اما در قبال بابیه سیاست «سرکوب قاطع و سریع» را در پیش گرفت. او معتقد بود که این جنبش می‌تواند به عاملی برای مداخله‌ی خارجی یا تجزیه کشور تبدیل شود. در نامه‌ای از امیرکبیر به حاکم آذربایجان آمده: «فی الفور امر به قلع و قمع این فتنه نمایید که مبدا روز به روز توسعه یابد.» (آدمیت، ۱۳۴۸: ۳۵۱).

امیرکبیر، با سرکوب قاطع فتنه بابیان و اعدام باب و تبعید بهاء همراه با انجام برخی اصلاحات سیاسی - اجتماعی در کشور در چند سال نخست سلطنت ناصرالدین‌شاه، برای همیشه راه را بر پیشرفت این گروه در تاریخ ایران بست. این نقش بی‌بدیل از چشم بابیان و بهائیان مخفی نمانده و او را آماج کینه‌توزی و فحاشی آنان ساخته است.

به قول نورالدین چهاردهی: «بابی‌ها و بهائیان سرسخت، دشمن آشتی‌ناپذیرند. کذا و میرزا تقی‌خان امیرکبیر و ناصرالدین‌شاه را لعن فرستند و این دو تن را مانند یزید و شمر می‌نگرند» (مدرسی چهاردهی، ۱۴۰۰: ۲۴۶). سخن فریدون آدمیت نیز مؤید اظهارات چهاردهی است: «امیر شورش بابیه را برانداخت» (آدمیت، ۱۳۴۸: ۴۵۱).

پس از امیرکبیر نیز میرزا آقاخان نوری و دیگر صدراعظم‌ها همین خط‌مشی را ادامه دادند. در سال ۱۲۶۸ ق، چند بابی جوان در تهران قصد ترور ناصرالدین‌شاه را داشتند؛ واقعه‌ای که دولت از آن بهانه‌ای برای سرکوب فراگیر ساخت (سپهر، ۱۳۶۸: ۳۶۱/۳).

امانت می‌نویسد: «مهدعلیا، شاه را به دست داشتن میرزا آقاخان نوری در سوءقصد مظنون کند و میرزا آقاخان برای میرا ساختن خود از تهمت، شدت عمل به خرج داد و بابیان را به‌طور گسترده سرکوب و دستگیر ساخت (امانت، ۱۳۸۴: ۲۹۰).

سرکوب بابیان پس از سوءقصد سه ویژگی داشت: سرعت بالا، خشونت گسترده و همکاری کامل دولت و روحانیت. به نوشته‌ی طباطبایی‌مجد، دست‌کم ۲۰۰ نفر در تهران و شهرهای اطراف اعدام شدند (طباطبایی‌مجد، ۱۳۸۴: ۱۹۷). دولت با محاکمه «جمعی» به جای «فردی» عمداً میان عاملان سوءقصد و بابیان غیرمسلح تمایز قائل نشد. این امر در گزارش‌های سپهر و هدایت آشکار است.

بابیان مجدداً در سال بعد یعنی ۱۲۶۸ توسط شیخ علی ترشیزی فتنه به نوعی دیگر به صورت سوء قصد به جان ناصرالدین شاه ظاهر شد (محمود محمود، ۱۳۶۱: ۶۴۰/۲). این ماجرا در دوران صدارت میرزا آقاخان نوری سوء قصد پیروان باب علیه ناصرالدین شاه اتفاق افتاد که در مرداد سال ۱۲۳۱ در شمیران بود. این ترور ناموفق ماند و عاملین آن که شش نفر بودند؛ به طرز فجیعی کشته شدند (همان، ۶۴۵).

۵. تحلیل انگیزه‌ها و پیامدهای سرکوب

۵-۱. تلفیق انگیزه‌های دینی و سیاسی

اگرچه انگیزه‌ی ظاهری، دفاع از اسلام بود، اما انگیزه‌ی اصلی سیاسی و مبتنی بر حفظ سلطنت بود. حکومت از تبدیل شدن بابیه به یک آلترناتیو هویتی و سیاسی می‌ترسید. سرکوب، راهکاری برای حذف فیزیکی این آلترناتیو بود. در سال ۱۲۶۶ ق، باب در تبریز محاکمه و اعدام شد. هدف دولت از این محاکمه، نمایش قدرت و مهار موج تبلیغاتی بود. این اعدام در میدان سربازخانه‌ی تبریز انجام شد و پیام روشنی برای هوادارانش داشت «هیچ چالش مذهبی علیه دولت تحمل نخواهد شد» (هدایت، ۱۳۸۰: ۳۹۰).

کسروی گزارش می‌دهد که مسئولان تبریز تحت فشار علما و دولت مرکزی، حکم قتل باب را صادر کردند (کسروی، ۱۳۲۲: ۲۰۳). سپهر نیز به صراحت نشان می‌دهد که تصمیم قتل باب از تهران صادر شده بود (سپهر، ۱۳۶۸: ۳۴۱/۳).

۵-۲. نمایش قدرت و ارعاب دیگر مخالفان

سرکوب بی‌محابای بابیه، پیامی برای تمامی گروه‌های ناراضی و مخالف بود که حکومت قاجار حاضر است برای حفظ قدرت تا چه حدی پیش رود. اعدام‌های علنی و قتل‌عام‌ها، نمایشی از قدرت حکومت بود تا دیگران را از هرگونه شورش مشابهی بازدارد به طوری که آدمیت آن را تثبیت اقتدار سیاسی ناصرالدین شاه و حکومت قاجار می‌نامد (آدمیت، ۱۳۵۵: ۲۴۰).

۵-۳. پیامدهای سرکوب

۵-۳-۱. تثبیت موقت حکومت: در کوتاه مدت، حکومت قاجار موفق شد تهدید جدی بابیه را از سر بگذراند و حاکمیت خود را تثبیت کند و کنترل اوضاع را بازیابد.

ساختار ایلاتی - درباری دولت انعطاف‌ناپذیر بود و هر جنبش توده‌ای را تهدید می‌دید. حکومت قاجار تجربه‌ی شورش‌های افشاری، زندیه و حتی علویان مازندران را داشت.

۵-۳-۲. تشدید بحران مشروعیت: در بلندمدت، خشونت گسترده، وجهه‌ی حکومت قاجار را نزد برخی روشنفکران و حتی مردم عادی مخدوش کرد و به بی‌اعتباری آن کمک نمود. شدت خشونت دولتی، شکاف دولت-جامعه را عمیق‌تر کرد
۵-۳-۳. تبدیل بابیه به یک جنبش زیرزمینی و پراکنده: سرکوب، باعث شد باقی مانده‌ی بابیه یا به جوامع بهائی و ازلی تبدیل شوند یا به فعالیت مخفی روی آورند و زمینه برای تداوم آن در قالب‌های دیگر فراهم شود.

به قول ادوارد براون «سیاست غلط هیئت حاکمه، در قتل و کشتار سران این فرقه بود. اگر آن‌ها توبه‌نامه سید علی محمد باب را می‌پذیرفتند و در عوض به بیداری افکار مردم و روشنگری می‌پرداختند نهضت کم‌کم به فراموشی سپرده می‌شد» (براون، ۱۳۸۱: ۵۳۴).

۵-۳-۴. بازتاب بین‌المللی: گزارش‌های مربوط به سرکوب خونین بابیان، به خارج از ایران رسید و تا حدی به وجهه‌ی حکومت قاجار در اروپا لطمه زد.

نتیجه‌گیری

حکومت قاجار در مواجهه با پدیده بابیه، نقش یک عامل تعیین‌کننده اما اغلب واکنشی و بی‌ثبات را ایفا کرد. ضعف ذاتی ساختار سیاسی قاجار، شامل تمرکززدایی، وابستگی به علما برای کسب مشروعیت و رقابت‌های داخلی دربار، مانع از تدوین و اجرای یک سیاست واحد و کارآمد شد. برخوردها از بی‌توجهی اولیه در دوره آقاسی، به سرکوب قاطع در عهد امیرکبیر و سپس به مداخلات کوتاه‌مدت در دوره‌ی نوری تبدیل شد و این نوسان، خود به طولانی شدن و خونین‌تر شدن درگیری‌ها دامن زد؛ بنابراین، می‌توان ادعا کرد که حاکمیت قاجار نه تنها نتوانست مانع از تبدیل یک منازعه‌ی مذهبی به یک بحران گسترده سیاسی - نظامی شود، بلکه با عملکرد ناپایدار و گاه متناقض خود، به‌طور غیرمستقیم به تعمیق و تداوم آن کمک کرد.

این سرکوب، تنها برآمده از تعصب دینی نبود، بلکه ریشه در ترس عمیق حکومت از فروپاشی سیاسی داشت. هم‌پیمانی استراتژیک با نهاد قدرتمند روحانیت، به این سرکوب مشروعیت مردمی بخشید و آن را از یک عمل صرفاً دولتی به یک «جهاد» علیه «مرتدان» تبدیل کرد. اگرچه حکومت در کوتاه‌مدت موفق به نابودی ساختار آشکار جنبش شد، اما این موفقیت به بهای تشدید خشونت‌گرایی، ایجاد حافظه‌ای تلخ از حکومت‌داری قاجار و پراکنده شدن جنبش در اشکال جدید تمام شد. سرکوب بابیه، نمونه‌ای کلاسیک از واکنش یک حکومت سنتی ضعیف در برابر هرگونه چالش هویتی و مشروعیت‌ساز است که در آن، حذف فیزیکی مخالف، تنها راه‌حل تصور می‌شود.

حکومت قاجار در سرکوب بابیه نقشی کاملاً فعال، سازمان‌یافته و مبتنی بر منطق سیاسی مذهبی ایفا کرد. این سرکوب نه یک واکنش صرفاً امنیتی، بلکه بخشی از راهبرد کلان حکومت برای حفظ ساخت سلطنت، مدیریت بحران مشروعیت و جلوگیری از ظهور گفتمان‌های رقیب بود. اتحاد دولت و روحانیت در این فرایند نقشی تعیین‌کننده داشت و هر مرحله از شورش‌های بابی با شدت واکنش بیشتری مواجه شد.

باوجود موفقیت کوتاه‌مدت حکومت در مهار بابیه، این سرکوب پیامدهای بلندمدتی چون تشدید نارضایتی، تقویت اقتدار علما و افزایش شکاف دولت-جامعه را در پی داشت که زمینه‌ساز تحولات بزرگ نیمه‌ی بعدی قرن سیزدهم، ازجمله جنبش عدالت‌خواهی و انقلاب مشروطه شد.

کتاب‌نامه

- آجودانی، ماشاءالله. (۱۳۸۲). مشروطه ایرانی، تهران: نشر اختران.
- آدمیت، فریدون. (۱۳۴۸). امیرکبیر و ایران، تهران: خوارزمی.
- آدمیت، فریدون. (۱۳۵۵). اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی، تهران: خوارزمی.

- آدمیت، فریدون. (۱۳۶۰). ایدئولوژی نهضت مشروطیت، تهران: پیام.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۷). مرآت البلدان، به کوشش عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث، جلد ۴، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان. (۱۳۶۳). خاطرات اعتمادالسلطنه، تهران: امیرکبیر.
- اعتضادالسلطنه، علینقی میرزا (۱۳۸۳). فتنه باب، به کوشش عبدالحسین نوایی؛ تهران: علم افشار، ایرج (۱۳۷۰). اسناد بابی، تهران: انجمن آثار ملی.
- امانت، عباس (۱۳۸۳). قدرت و دین: جهان شیعه و جنبش بابی، ترجمه حسن کامشاد، تهران: نشر نی.
- امانت، عباس (۱۳۸۴). قبله عالم، تهران: کارنامه
- بامداد، مهدی (۱۳۴۷). شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری، تهران: انتشارات زوار.
- براون، ادوارد گرانویل (۱۳۸۱). یک سال در میان ایرانیان، ترجمه مانی صالحی علامه، تهران: ماه ریز.
- بینش، بابک (۱۳۹۶). «بازخوانی جنبش بابی»، تهران: پژوهش‌های تاریخی.
- پارسادوست، محمود (۱۳۷۰). بابیه در ایران: گذر از سنت به مدرنیته (دوره قاجار)، تهران: نشر تاریخ ایران.
- پورقاضی، مهوش (۱۳۹۰). «تحولات دینی و اجتماعی عصر قاجار». تاریخ اجتماعی ایران.
- حائری، عبدالهادی (۱۳۵۸). تشیع و مشروطیت، تهران: امیرکبیر.
- خورموجی، محمدجعفر (۱۳۴۴). حقایق الاخبار ناصری، به کوشش حسین خدیوچم، تهران: زوار.
- رحمانی، سجاد (۱۳۹۸). «پیامدهای اجتماعی بابی‌گری در زنجان». فصلنامه مطالعات تاریخ ایران.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۷۵). تاریخ مردم ایران، دوره قاجار. تهران: امیرکبیر.
- سپهر، محمدتقی (لسان‌الملک). (۱۳۶۸). ناسخ‌التواریخ: تاریخ قاجاریه، به کوشش جمشید کیانفر، جلد ۳، تهران: انتشارات اساطیر.
- شمیم، علی‌اصغر (۱۳۷۹). ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران: انتشارات مدیر.
- طباطبایی‌مجد، غلامرضا (۱۳۸۴). اسناد تاریخی ایران در عصر قاجار، تهران: سازمان اسناد ملی.
- عبدالله، عبدالمطلب (۱۳۹۴). تاریخ تحولات سیاسی - اجتماعی ایران: دوره قاجار تا پهلوی اول، تهران: نشر رهیافت.
- فسائی، حسن (۱۳۱۴ ق). فارسنامه ناصری، تهران: امیرکبیر.
- فوران، جان (۱۳۷۷). مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران، ترجمه احمدتدین، تهران: انتشارات رسا.
- کسروی، احمد (۱۳۳۵). تاریخ هجده‌ساله آذربایجان. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- کسروی، احمد (۱۳۲۲). بابیان، تهران: امیرکبیر.
- کسروی، احمد (۱۳۲۳). بهائی‌گری، تهران: امیرکبیر.
- کسروی، احمد (۱۳۲۰). تاریخ مشروطه ایران، تهران: انتشارات امیرکبیر
- محمودمحمود (۱۳۶۱). روابط سیاسی ایران و انگلستان، جلد ۲، تهران: نشر اقبال.
- مدرسی چهاردهی، مرتضی (۱۳۵۱). شیخ‌گیری و بابی‌گری از نظر فلسفه، تاریخ و اجتماع، تهران: فروغی.
- مدرسی چهاردهی، نورالدین (۱۴۰۰). باب کیست و سخن او چیست، ویراستار مسعود مدرسی چهاردهی، تهران: آفرینش.
- ناطق، هما (۱۳۶۸/۱۹۹۰). ایران در راه‌یابی فرهنگی، پاریس: خاوران.
- ناظم‌الاسلام کرمانی (۱۳۶۲). تاریخ بیداری ایرانیان، تهران: امیرکبیر.

فصلنامه تحقیقات تاریخ ایران دوره اسلامی، ویژه‌نامه زمستان ۱۴۰۴

نوابی، عبدالحسین (۱۳۶۳). بایبه و بهائیه در اسناد دولتی قاجار، تهران: انتشارات بابک.

نوابی، عبدالحسین (۱۳۷۱). تاریخ سیاسی دوره قاجار، تهران: نشر وحید.

نیاکویی، امیر (۱۳۸۷). «ریشه‌های اجتماعی شورش‌های بایبه در ایران»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۳۸(۳)، ۴۰۷-۴۲۱.

هدایت، رضاقلی‌خان (۱۳۸۰). روضه‌الصفای ناصری، تهران: اساطیر.

